

تقدیم تو باد!

شیوا نادری
آموزگار، مربیوان

تقریباً اواخر مردادماه، بعد از تعیین شدن مدرسه‌ی محل تدریس که در محل سکونت خودم بود، به آنجا رفتم. خوشبختانه با مسئولان اجرایی مدرسه آشنایی خوبی برقرار کردم. برخورد و استقبال شایسته‌ی مدیر و معاون‌ها بسیار رضایت‌بخش بود و بر بنده تأثیر مثبت فراوانی داشت. پس از آشنایی، از مدیر خواستم که فهرست دانش‌آموزان کلاس را به من بدهد، چون با توجه به وجود کرونا، وضعیت برگزاری کلاس‌ها به‌صورت حضوری نامشخص بود. تصمیم گرفتم، قبل از شروع مدرسه، کانال کلاسی را در بستر فضای مجازی آماده کنم و با بچه‌ها و اولیا آشنا شوم. نخست به‌صورت تماس تلفنی خودم را به اولیا معرفی و مقداری از وضعیت یادگیری بچه‌ها در خواندن و نوشتن اطلاع کسب کردم. سپس با برداشتن قدم‌های آغازین و تشکیل کلاس مجازی خود را به دانش‌آموزانم نیز معرفی کرده و از آنان هم خواستم خودشان را به من و هم کلاسی‌هایشان معرفی کنند. خوشبختانه هفته‌ی اول مهر که از راه رسید، مدرسه‌ی ما اجازه‌ی تشکیل کلاس به‌صورت حضوری را داد. این فرصت به‌نظرم فرصتی طلایی بود که می‌توانستم به‌صورت حضوری و رودررو با دانش‌آموزانم ارتباط برقرار کنم. من آن را فال نیکی می‌پنداشتم برای برقراری ارتباط چشمی و قلبی با دانش‌آموزان و بیشتر سعی و تلاشم رسوخ در قلب آنان بود، چون در سابقه‌ی دوساله‌ی تدریس، تأثیر مثبت این نثار محبت بر دانش‌آموزان و نیاز آنان به محبت دیدن را فراتر از حس دریافته بودم. با محبت و عشق با دانش‌آموزان رفتار کردن، محیط کلاس، خود را همچون محیطی امن به آن‌ها نشان می‌دهد و جایگاهی برای والاشدن آنان از منظر آموزشی و تربیتی خواهد شد. ایجاد بستر امن آموزشی از طرف خودم را به‌عنوان قدم آغازین و اساسی

تجربه کرده‌ام و هر روز سعی بر پیشرفت آن خواهم داشت. امیدوارم خداوند هم مرا در این امر خطیر یاری دهد.

هر روز که وارد کلاس می‌شوم سعی می‌کنم با دانش‌آموزانم ارتباط مؤثر برقرار کنم. فقط کافی است نگاهمان به این کودکان معصوم مهربانانه باشد، کودکانی دوست‌داشتنی که برای ساختن آینده‌شان در این ایام ویروسی کرونا، با دل‌های پر از امید به مدرسه قدم گذاشته‌اند. آیا حق آن‌ها نیست با آغوش باز ما روبه‌رو شوند؟ به نظر بنده بهترین صدقه‌ای که ما معلمان هر روز می‌توانیم بدهیم، تقدیم محبت و امن کردن کلاس درس است.

این تجربه‌ی شیرین که هر روز بچه‌ها پس

از پایان کلاس با دل‌های شاد و پرانرژی‌شان و با بیان جملات ساده اما پر از معنا و مثل نگاه‌هایشان پر از شوق، از من خداحافظی می‌کنند، انگیزه و شوق تدریس من است و کار با کودکان را برایم لذت‌بخش می‌کند. من رضایت آنان را در کلام و نگاه‌هایشان بازخوردی می‌بینم که خودم هم نیازمند آن هستم. معلم شایسته، با همه‌ی عشقی که به حرفه‌اش دارد، هرگز فراموش نمی‌کند که خودش انسان است و مانند سایر افراد بشر نیازمند محبت، احترام متقابل، احساس ارزشمندی، سلامت همه‌جانبه، افزایش مداوم حکمت و معرفت و ایجاد تناسب زمان با تقویت علمی و حرفه‌ای خویش است.



گزیده‌ای از سندها حول بنیادین

در جامعه اسلامی که مظهر تحقق بعد اجتماعی حیات طیبه به شمار می‌آید، پیوندها خشونت‌آمیز نیست، بلکه ارتباط میان اعضای جامعه به ارزش‌های انسانی و اخلاقی، معرفت، محبت و اطاعت از خدا معطوف است.

آزمونی
ابتدایی

اردیبهشت ماه
دوره‌ی بیست و پنجم
شماره‌ی ۸ | ۱۴۰۱

۲۱